

## جایگاه موسیقی آریایی در ادبیات فارسی دری هندوستان

یکی از زمینه‌هایی که افغانستان، هند و آسیای میانه و مرکزی را به هم پیوند می‌دهد موسیقی است. جواهر لعل نهرو می‌گوید:

”موسیقی ارتباط دیگری میان هند، افغانستان-ترکستان و سایر کشورهای آسیای میانه و مرکزی است“<sup>۱</sup>.

موسیقی یک هنر طبیعی است که از آغاز خلقت بشر در کشورهای گوناگون مطبوع و مورد توجه بوده است. در سرزمینهای فرهنگی این هنر نسبت به مزایای دیگر انسانی بیشتر جلو رفته و موسیقی‌دانان بزرگ در گوشه و کنار دنیا به وجود آمده‌اند. اما چون این هنر بیشتر شفاهی است، بعضی آثار به‌طور ارثی بماندند و یا نامهای آنها به‌صورت اساطیری باقی مانده است. در صورتی که بیشترشان در دخمه فراموشی مانده‌اند.

باربد یکی از بزرگترین نغمه‌پردازان، مطربان، خوانندگان و نوازندگان جهان است که فقط اسم وی زنده و جاوید مانده، ولی آثار وی از بین رفته است. اما اگر سعی و تحقیق شود در موسیقی سنتی ما ممکن است در سرزمین آسیا به نام‌های دیگری باقی مانده باشد.

مؤلفین برهان قاطع، فرهنگ جهانگیری، مؤیدالفضل، فرهنگ آندراج، و آصف‌اللغات، اسم باربد را آورده‌اند، البتّه در تلفظ این نام اختلاف نموده‌اند. مؤلف مدارالافاضل «باربد»<sup>۲</sup> تلفظ نموده و از سلمان این شعر را نقل کرده است:

از پی خسرو گل بلبل شیرین گفتار نغمه پاربد و صوت نکیسای آورد

---

۱. نهرو، جواهر لعل: کشف هند، ترجمه محمود تفضلی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱ ه.ش، ج ۱، ص ۳۵۲.  
۲. سرهندی، الله‌داد فیضی، ابن اسدالعلما علی شیر السرهندی: مدارالافاضل، به‌اهتمام دکتر محمد باقر، لاهور، ۱۳۳۷ ه.ش، جلد اول، ص ۲۷۹.

در قافیۀ کالبد آورده است:

گرت شیرین بخوانی باربد هست وگر جان نیست باری کالبد هست  
به‌علاوه بیشتر نویسندگان وی را از جهرم شیراز نوشته‌اند، اما طبق نوشته یک  
مستشرق<sup>۱</sup> بعضی او را از مردمان مرو می‌شمارند. به هر صورت در زبان‌های فارسی  
دری و اردو باربد تلفظ می‌شود.

در ادبیات فارسی اسم باربد به‌طور یک سمبول و نماد درآمده است و این نام را  
شعرا و نویسندگان هند بارها در ادبیات و نثرهای خود گنجانیده‌اند. فیضی دکنی<sup>۲</sup>  
ملک‌الشعرا دربار اکبری، در مثنوی نل و دمن می‌سراید:

امروز باین نوای چون شهد من باربدم تو خسرو عهد<sup>۳</sup>

باید دانست در هند دو نوع موسیقی وجود دارد. یکی موسیقی جنوب که موسیقی  
کرنا تک نامیده می‌شود و بیشتر تحت نفوذ دراویدیها به‌وجود آمده است. اما نوع مهم و  
دامنه‌دار و وسیع و پهناور، هندوستانی موسیقی یا موسیقی شمال نامیده شده و  
تحت تأثیر کشورهای همسایه بالخصوص افغانستان و آسیای مرکزی بوده است.  
مردم آریایی چه در هند و چه در ایران و افغانستان و کشورهای دیگر از یک نژاد  
هستند. به‌علاوه سرودهای ویدایی و گاتاها از یک اصل و منبع ظهور نموده‌اند.  
علی اصغر حکمت می‌نویسد:

”مکتب شمال از موسیقی ایران بسیار متأثر بوده و ساز و آواز ایرانی به‌یمن نفس  
اساتید فن که از طریق مغرب به‌هندوستان سفر کرده‌اند رواج یافته است. آلات  
موسیقی ایران نیز به‌همین قیاس در شمال انتشار یافته. موسیقی هند بر روی  
ملایمت آهنگ ساخته شده و ازین حیث به‌موسیقی ایران شبیه می‌باشد. موسیقی  
مشرق «هند و افغانستان و ترک و عرب» کاملاً براساس آهنگ فردی‌اند.“

1. Richard N. Frye: *The Golden Age of Persia*, Barnes & Noble, Harper & Row, U.K., 1975, p.42.

۲. بدایونی، عبدالقادر بن ملوک شاه: *منتخب‌التواریخ*، به تصحیح مولوی احمد علی، کالج پریس، کلکته، ۱۸۶۹ م، جلد سوم، ص ۳۶.

۳. حکمت، علی اصغر: *سرزمین هند*، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۷ ه.ش، ص ۳۰-۱۲۸، ۲۲-۳۱۷.

«وینا» معروف به ساراسوتی که آن را به عود ترجمه کرده‌اند با آلات قدیمه آریایی مانند «چنگ» و «تار» شباهت دارد. سرود نیز اصلیت آریایی دارد.

تأثیر و نفوذ موسیقی هند در آریانای قبل از اسلام و نیز در عصر اسلامی خیلی زیاد است. چنانکه بعد از تأسیس سلطنت‌های اسلامی هند، استادان هنر موسیقی پیوسته از افغانستان و آسیای مرکزی رهسپار دربار شاهان هندوستان شده و آلات موسیقی خود را همراه می‌آورده‌اند.

چون آن جماعت در هندوستان متوجه نغمات و الحان ملی هندی شدند و انواع راگها و سرودهای مذهبی هندوان را استماع کردند، اندکی بعد، از ترکیب آوازاها و سرودهای خود با نواها و الحان هندی نغمات و سرودهای جدید به‌ظهور آوردند.

عامل دیگری که در انتشار موسیقی خراسان اسلامی در هندوستان تأثیر فراوان داشته است، همانا مجالس وجد و حال و محافل رقص و سماع صوفیه بوده است. این جماعت را به تقلید از افغانستان هنوز «قوال» می‌گویند.

بسیاری از ادوات جدید موسیقی که در قرون اسلامی در هند متداول گردید مانند رباب، سرود، تار، طنبور، طبله، دلرب، همه با همان نامهای فارسی دری معمول گردیده‌اند. همه نشان دهنده آن است که اجداد این ادوات از افغانستان قدیم و آسیای مرکزی بدیار هند آورده شده‌اند!

موسیقی هندی به‌راگ و راگنی و راگ پتر تقسیم می‌شود، که آنها را در زبانهای اروپایی نمی‌شود ترجمه کرد. اما مؤلف مجمع‌العلوم می‌نویسد:

”حکمای عجم دوازده مقام اختراع کرده‌اند. مقام به‌موجب اصطلاح هندوان بمنزله راگ است. دوازده مقام. بیست و چهار شعبه دارد و شعبه به‌حسب اصطلاح هندوان بمنزله راگنی است. هر شعبه چند نغمه دارد. هریکی از دوازده مقام چهل و هشت فرزند دارد که بدین حساب فرزندان دوازده مقام چهل و هشت گوشه می‌شوند. این فرزندان را به‌اصطلاح اهل خراسان گوشه گویند. راگ ادی، شناخت راگ و راگنی و راگ پتر (پسر) یعنی مقام و شعبه و گوشه را گویند.“

۱. واجد علی، مطلع‌العلوم و مجمع‌الفنون، نولکشور، لکنهو، ۱۳۳۱ هـ ش (۱۹۱۳ م)، ص ۳-۲۱۲.

بسیاری از شعرا و نویسندگان بزرگ علاوه بر شعر و ادبیات مثنوی و منظوم در علم موسیقی هم دسترسی کامل داشته و از مطربان و خنیاگران و نوازندگان و موسیقی‌دانان توصیف و تمجید نموده‌اند. مسعود سعد سلمان یکی از بزرگترین شعرای فارسی‌گوی هند محسوب می‌شود. وی در دیوان خود مستقلاً نی‌نوازان، خوانندگان، چنگ‌نوازان، بریط‌نوازان، قوالان، خوش‌آوازان، طبالان و غیره را ذکر و توصیف نموده است:

صفت محمد نایی:

لحن نای محمد نایی	ارغنونى بود به تنهائی
چون بسر نای او در افتد دم	شاد گردد دلی که دارد غم
نغمه او چو جان بیفزاید	گر نثارش کنند جان شاید
راحت آن ساعتست کو او از خشم	مهر بازی کند بکلک در چشم
امر و نهی از امارتش خیزد	زر و زر از عمارتش ریزد
مطربان را بجمله گرد آرد	پرده از پیش صفحه بردارد... <sup>۱</sup>

\*

طبل از وصل تو چنان نالد	که من اندر فراق روح کسل
ای صنم چنگ زنان چنگ ساز	فخر همه چنگ زنان جهان
نگارینا نرستی ز آب و در آب	سبک رفتاری و نیکو شناهی <sup>۲</sup>

همین‌طور امیر خسرو دهلوی<sup>۳</sup> بزرگترین شاعر هند [امیر خسرو اصلاً از بلخ بوده و هست، ولی عمری را در هندوستان زیست.] شمرده می‌شود. وی تنها در شعر استادی کامل نداشته، بلکه در علم و فن موسیقی هم کمال داشته است. به‌علاوه او را موجد سه‌تار هم می‌نامند. او در موسیقی راگهای هندی را با مقامات خراسانی مخلوط کرده راگهای تازه ایجاد کرده است. علامه شبلی می‌نویسد:

۱. شبلی نعمانی، شمس‌العلماء سراج‌الدین محمد شبلی (۱۳۳۲-۱۲۷۳ هـ/ ۱۹۱۴-۱۸۵۷ م): شعر العجم، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۹ هـ ش، جلد دوم، ص ۹۹-۱۰۰.  
 ۲. همان.  
 ۳. خسرو دهلوی، امیر خسرو بن امیر محمود: نه سپهر، به‌سعی و اهتمام دکتر وحید میرزا، چاپخانه آکسفورد، لندن، ۱۹۵۰ م، ص ۳-۳۸۲.

”ذوق سر شار امیر خسرو باین فن (موسیقی) ظریف متوجّه شد و در اندک زمانی آن را به پایۀ کمال رسانید که از ششصد سال به این طرف هم کسی در هند همپایه او پیدا نشده است. امیر خسرو علاوه بر هندی در آهنگ و آوازهای فارسی هم مهارت داشته، لذا این دو موسیقی را بهم ترکیب داده علم تازه‌ای پدیدآورده است. او خود آهنگ‌های زیادی اختراع کرده است. در کتاب راگ درپن مذکور است که امیر خسرو در اختراع بعضی آهنگها بهترین شاهکار موسیقی‌دانی خود را به خرج داده است“<sup>۱</sup>.

از اختراعات حضرت امیر خسرو: محیر، سازگیری، یمم، عشاق، موافق، غنم، فرغنه، سرپرده، باخرز، فرودست و صنم می‌باشند.

گذشته از این حضرت امیر خسرو در مثنویهای خود بارها نغمه و سرود و خنیاگیری و مطربی را ذکر نموده است. مثلاً در مثنوی «نه سپهر» می‌سراید:

لبتان هندویی هم جابجای	گشته هم پاکوب و هم نغمه سرای
هریکی را گاه قتل معنوی	خنجری هندی زبان هندویی
این سرودی گفت کآهو گردشت	بشنود نارد بصحرا باز گشت
او الاون را چنان بنواخته	کآب حیوان را به در انداخته
این گرفته تال رویین را بدست	زان دو روی او همه یک رویه مست
او کشیده تار پولادین به ساز	کآهنین دلها فتاده در گداز
این به نغمه زهره کیوان نسب	آن به زیبایی مه زهره طرب <sup>۲</sup>

به علاوه در مثنوی «قران السعدین» چنگ، رباب، نای، دف و پرده را این طور توصیف می‌کند:

صفت چنگ که بی‌موست تن یکساقش      موی ساق دگرش تا بزمین آویزان

\*

چنگ سر افکنده سر افراخته      موی به مویش به هنر ساخته

۱. خسرو دهلوی، امیر خسرو بن امیر محمود: قران السعدین، دانشگاه اسلامی علیگره، ۱۹۱۸ م، ص ۸۲-۱۷۷.

۲. خسرو دهلوی، امیر خسرو بن امیر محمود: دولرانی خضر خان، به تصحیح مولانا رشید احمد، دانشگاه اسلامی علیگره، علیگره، ۱۳۳۶ ه.ش، ص ۸-۱۵۷.

یک شبه ماهی ز سرانگیخته      سی شب و سی روز درآمیخته  
 نیم کمائی و زهش هست چار      زخمه پیکانش بجان کرده کار  
 کشتی کاغذ برو بحرش گذر      کاغذ او ناشده از رود تر  
 شیخ عباپوش به‌بزم شراب      پیر دلی ساخته بهر شباب  
 گرچه چو معشوق کشندش ببر      هم دهد از ناله عشاق اثر  
 بس که نماندش به‌رگ از ناله خون      رگ بزنی خونش نیاید برون  
 زاده بسی زخمه که در جان نهی      لیک شکم تا به‌تهیگه تهی  
 پرده ز ابریشم و از مو طناب      گاه بریشم‌گر و گه موی تاب  
 صد فن باریک چو مو بافته      زان همه مو چند رسن تافته...<sup>۱</sup>

\*

گرفته چون پیاله تال در دست      نه از می کز سرود خویشان مست<sup>۲</sup>

طوطی‌نامهٔ نخشی<sup>۳</sup> از یک کتاب سانسکریت بنام «شوک ستپتی» به‌فارسی و پس از آن به‌زبان انگلیسی ترجمه گردیده است.<sup>۴</sup> مطابق ترجمه نامبرده در بامداد، طلوع خورشید، صبحانه، نهار، نصف‌النهار، نیمروز، فاصله بین نمازهای ظهر و عصر، غروب، شام تاریکی، مغرب، نیم شب، و سپیده دم راگهای رهوی، حسینی، رست، بوسالیک، نهاوندی، عشاق، حجاز، عرق، مخالف، باخرز، زیر بزرگ و زیر خورد سروده می‌شود. از این دوازده راگ، راگنی‌ها برمی‌آیند که آنها را برایشیم می‌گویند.

اولین کتاب فارسی در زمینهٔ موسیقی هند «غنیه‌المنیه» می‌باشد که در عهد فیروزشاه تغلق<sup>۵</sup> در سال ۷۷۶ هـ برابر با ۱۳۷۴ م به‌دستور ملک شمس‌الدین ابراهیم حسن ابوراجه استاندار گجرات<sup>۶</sup> تألیف و در سال ۱۹۷۸ م بسعی و اهتمام شهاب سرمدی چاپ و

۱. کتاب نوس، به‌سعی و اهتمام دکتر نذیر احمد، اکادمی سنگیت.

۲. همان.

۳. گزیده‌ای از نظم و نثر فارسی، نثر کهن، وزارت فرهنگ، تهران، ۱۳۵۴ هـ ش. جلد اول، ص ۵۳۳.

۴. علمای دهلوی، شیخ ابوالفضل علمای (۱۰۱۱-۹۵۸ هـ/۱۶۰۲-۱۵۵۱ م) بن مبارک ناگوری: آیین اکبری، به‌تصحیح اچ. بلخمن، بنگال، ایشیاتیک سوسایتی، ۱۸۷۷ م، جلد اول، ص ۴-۲۶۲.

۵. شیروانی، حافظ محمود: مجموعهٔ حافظ محمود شیروانی، دانشگاه لاهور، لاهور، ۱۹۶۶ م.

۶. راگ درین، به‌تصحیح دکتر نورالحسن انصاری و دکتر شکیلا، دانشگاه دهلی، دهلی، ۱۹۸۱ م.

انتشار یافته است.<sup>۱</sup> کتاب دوم که بعداً در زمان پادشاهان لودی<sup>۲</sup> تألیف گردیده و خیلی پُرارزش می‌باشد «لهجات سکندرشاهی» است. عمر یحیی کابلی به دستور سلطان سکندر لودی<sup>۳</sup> این کتاب را تألیف و بنام وی معنون کرد. نسخه منحصراً به فرد و کامل این کتاب در کتابخانه دانشگاه لکهنو مضبوط است.<sup>۴</sup>

علاوه بر سلطنت دهلی مراکز دیگر هم از نظر سیاست و فرهنگ پُرارزش بوده‌اند. سلاطین شرقی که مرکز آنها شیراز هند یعنی جونپور بود، عاشق موسیقی بوده‌اند. بالخصوص سلطان ابراهیم شرقی و سلطان حسین شرقی این هنر را خیلی جلو بردند. همین‌طور در جنوب هند سلاطین عادلشاهی که مرکز آنها بیجاپور بود موسیقی را به‌کمال رسانیدند. ابراهیم عادلشاه ثانی در زبان هندی «کتاب نورس» را نوشته بود که شامل دو راگ غیرهندی حجاز و نوروز هم می‌باشد. ظهوری ترشیزی بر این کتاب مقدمه‌ای در فارسی نوشته بود که در دانشگاه‌های هندی تدریس می‌شود. مقدمه نامبرده که بارها انتشار یافته این‌طور شروع می‌شود:

”سرودسرایان عشرت‌کده قال، که بنورس سرابستان حال، کار کام و زبان ساخته،  
شهد ثنای صانعی عذب‌البیان‌اند که چاشنی نغمه‌های شکرین در رگ و پی  
می‌دوانیده، و خوش نفسان چمن نشاط، که به بسط بساط انبساط پرداخته،  
به‌زالال حمد خالقی رطب‌اللسان‌اند، که گل ترانه‌های تر از شاخسار صوت و  
صدا دمانیده. محمل شوق حجازیانش بصدای تال هندیان رنگه‌بند، و زخم

۱. میرزا خان ابن فخرالدین محمد: *تحفة‌الهند*، به تصحیح و تحشیه دکتر نورالحسن انصاری، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۴ ه.ش، جلد اول.

۲. لودی هروی، امیر شیر علی خان بن علی امجد خان لودی: *مرآت‌الخیال* (تألیف: ۱۱۰۲ ه)، مطبع مظفری، بمبئی، ۱۳۲۴ هجری.

۳. آفتاب دهلوی، جلال‌الدین شاه عالم بهادر بن عالمگیر دوم (م: ۱۲۲۱-۱۱۶۳ ه/ ۱۸۰۶-۱۷۵۹ م):  
مجموعه سرودهای فارسی، اردو، هندی و پنجابی شاه عالم، به‌سعی و اهتمام امتیاز علی خان عرشی.

*Album of Calligraphies and Paintings, A Manuscript on Music, Ms. No. 89, 579.*

۴. غالب دهلوی، میرزا اسدالله خان: *کلیات غالب* (فارسی)، مرتبه سید مرتضی حسین فاضل لکنهویی، محمود پرننگ پرس، لاهور، ۱۹۶۷ م، جلد اول، ص ۳۸۸.

جگر عراقیانش به‌نمک طنبور ترکان در شکرخند. جلاجل اوراق درختان بهوای  
او ترانه‌ریز و بلبلان منقار بلیان بنوای او نغمه خیز<sup>۱</sup>!

اما دوره سلطنت مغولان گورگانی عهد طلایی هند بوده است. در دوره این سلسله هنرهای زیبا مثل معماری و نقاشی و موسیقی به‌اوج خود رسیده بود و بعضی از پادشاهان این سلسله بالخصوص اکبر اعظم در تاریخ دنیا بی‌مثل می‌باشد. به‌علاوه نورتنان وی هریک به‌نوبه خود بی‌نظیر هستند. تان سین مطرب و مغنی دربار اکبر بود که طبق گفته ابوالفضل در ظرف یک هزار سال مثل وی به‌وجود نیامده است. ما وی را باربد هندی می‌نامیم. ابوالفضل در «آیین اکبری» یک باب برای موسیقی هند یا سنگیت مخصوص ذکر کرده درباره تال سین و خنیاگران دیگر می‌نویسد:

“گاه پردگیان شبستان دل را بفراز زبان جلوه دهد و زمانی با کمال تقدس بمیانجی دست و تار چهره برافروزد. از دریچه گوش در شده بدیرین بنگاه بازگردد و هزاران ارمغان از خود به‌خود آرد. نیوشندگان را فراخوردید غم و شادی برافزاید و ارستگی و پابستگی را یآوری کند. گیتی خداوند را بدو توجه فراوان و پژوهندگان این شنگرف جادو را درست‌دار. نادره کاران هندی و آریایی و تورانی و کشمیری از مرد و زن عشرت افزای بزم همایون و این جادو نفسان سحرپرداز را هفت لخت ساخت و هریک را بروز هفته نامزد گردانید. به‌اشارت والا باده را از راه گوش بر دهند و مستی و هوشیاری برافزایند. علاوه بر تان سن وی سی و سه بین‌نواز، کرنا نواز، نغمه‌سر، نوازنده، خواننده، گوینده و طنبورنواز را اسم برده است، که در میان آنها میر سید علی مشهدی، تاش بیگ قبچاقی، سلطان حافظ مشهدی، سلطان هاشم مشهدی و پیرزاده نبیره میر دوام خراسانی می‌باشند.”

پس از جلال‌الدین اکبر، پسر و نبیره وی این هنر را رونق بخشیدند. یکی از شعرای ناشناخته سعدالله مشهدی متخلص به‌ساعی بود که نسخه خطی منحصر به‌فرد کلیات وی در سال ۱۰۷۱ هـ (۱۶۶۱ م) مرتب شده بود. فعلاً یک نسخه منحصر به‌فرد آن در موزه ملی،

۱. اقبال لاهوری، محمد اقبال: دیوان اقبال لاهوری، حواشی م. درویش، محمد حسن علمی، لاهور، ۱۳۶۱ هـ ش، ص ۷-۲۲۶.



دهلی‌نو مضبوط است. به‌علاوه یک نسخه ناقص آن در کتابخانه ایشیاتیک سوسایتی، کلکته محفوظ می‌باشد. ساعی از درباریان شهزاده شاه شجاع پسر شاهجهان بود. او علاوه بر فارسی در زبان هندی نیز شاعری قوی دست بوده است. در مثنوی ساقی‌نامه شاعر یازده تصنیف خود را ذکر نموده که بعضی از آنها در زمینه موسیقی می‌باشد:

نوشتم در اوّل دو «خورشید و ماه»	که هریک منور شد از نام شاه
سوم «هفت گوهر» نهادم اساس	که با «هفت پیکر» بود هم قیاس
چهارم یکی نسخه نام جو	که دیوان ساعی بود نام او
بود پنجمین نامه خوش کلام	که دارد بدان «راحت خواب» نام
بکس گو بهندی سخن رس بود	ششم نامه من «سرس» بود
دگر هفتمین نامه «سورج» من است	بهر جا که بینی بدان از من است
دگر هشتمین نامه دولت است	بجو تک بدان نام «جوتکست» است
نهم چون نمودم به‌هندی سرود	بدان کرده‌ام نام «دوله نبود»
دگر گشتم از نام او نام جو	دهم «فیض‌نامه» بود نام او
ده و یک همین «نامه ساقیان»	که از خواندنش عیش یابد روان

در مثنوی «پری پیکر» هم شاعر تصنیفات خود را به‌ترتیب ذکر نموده است و بعضی از تصنیفات وی مربوط به‌هنر موسیقی می‌باشد:

ز نظم و نثر و ز هندی فسانه	ز موسیقی بسی قول و ترانه
در اوّل نظم کردم سی فسانه	شده موزون کتاب عاشقانه
در آوردم حکایت‌های نایاب	نهادم نام او را «راحت خواب»
پس آنکه هم بوزن هفت پیکر	نمودم نظم نامش «هفت گوهر»
از آن پس گوهری از کلک سفتم	برای بزم «ساقی‌نامه» گفتم
پس از وی یافتم از فیض خامه	نوشتم نظم نامش «فیض‌نامه»
نمودم جمع اوّل از قصاید	پس از وی هم غزل کو دل گشاید
ازان پس قطعه او دیگر رباعی	نهادم نام او «دیوان ساعی»
نمودم جمع مکتوبات نامی	نهادم نام او «منشأ نامی»
دگر در عشق نثر انجام کردم	بدان خورشید ماهش نام کردم
پس از وی نسخه هندی سرودست	به‌هندی نام او «دوله نبود» است

ز موسیقی سخن انجام کردم به‌هندی هم «سرس رس» نام کردم  
 به‌هندی پوتهی ای ترتیب دادم به‌هندی نام «سورج» من نهادم<sup>۱</sup>

اما اورنگ‌زیب عالمگیر موسیقی را قدغن و از دربار خارج کرده بود. ولی امرای وی این فن را حفظ کردند و از آن سرپرستی نمودند. به‌علاوه آثار بی‌شمار پُرارزش موسیقی در این عهد به‌وجود آمد. تان سین در زبان هندی کتابی بنام «بدپرکاش» نوشته بود که امروز وجود ندارد. اما حکیم محمد ارزانی آن را بنام «تشریح‌الموسیقی» ترجمه کرده است که فقط دو نسخه خطی آن محفوظ است.

همین‌طور مان کتوهل که به‌دستور راجه مان سینگ، حاکم گوالیار توسط استادان برجسته به‌زبان هندی تألیف گردیده بود، امروز معدوم است. اما ترجمه فارسی آن به‌نام «راگ درپن» به‌وسیله فقیرالله مشهور به «سیف‌خان» یکی از امرای اورنگ‌زیب انتشار یافته است. خوشبختانه همراه ترجمه نامبرده «صوت‌الناقوس» تألیف محمد عثمان قیس که قبلاً در مطبع نولکشور چاپ شده بود نیز دوباره طبع گردیده است. گذشته از این در همین عهد توسط یکی از امرای اورنگ‌زیب کتاب «پاریجاتکا» نیز از سانسکریت به‌فارسی ترجمه گردیده است.

دو کتاب مهم دیگر که در عهد اورنگ‌زیب تألیف گردیده بود عبارت از «تحفة‌الهند» و «مرأة‌الخیال» می‌باشند. تحفة‌الهند تألیف میرزا جان یا میرزا خان شامل هفت باب است و باب پنجم آن باب موسیقی می‌باشد. جلد اول این کتاب به‌سعی و اهتمام مرحوم دکتر نورالحسن انصاری انتشار یافته است. «مرأة‌الخیال» تألیف امیر شیر علی خان لودی اصلاً تذکره شعراست. علاوه بر ذکر شعر و شعرا علوم و فنون گوناگون مثل تاریخ، عروض، صنایع و بدایع، علم نفس، عرفان و تصوف، تعبیر خواب، جغرافیا، طب، عجایب دینی، اخلاق و موسیقی نیز در آن بررسی گردیده است. این کتاب در سال ۱۱۰۲ هـ (۹۱-۱۶۹۰ م) تألیف و در سال ۱۳۲۴ هـ/۱۹۰۶ م چاپ گردیده است.

پس از اورنگ‌زیب سلطنت مغولان گورگانی رو به‌انحطاط رفت. اما در قرن‌های هجدهم و نوزدهم میلادی در زمینه‌های گوناگون فرهنگی بالخصوص در زمینه موسیقی

۱. اقبال لاهوری، محمد اقبال: دیوان اقبال لاهوری، ص ۷-۲۲۶.

آثار بی‌شمار پُرارزش به‌زبان فارسی دری به‌وجود آمد. علاوه بر پادشاهان این سلسله نوآبان و راجگان هند از فن موسیقی سرپرستی نموده آن را زنده و جاوید نگهداشتند. از میان کتابها و رساله‌های بی‌شمار که در این موضوع تصنیف و تألیف گردیده یک تعداد آن عبارت از: اصول نغمات آصفی، نادرات شاهی، مرات آفتاب نما، خلاصه‌العیش عالمشاهی، مفتاح‌السرود، معرفة‌النعم، شمس‌الاصوات، ذکر مغنیان هندوستان بهشت نشان، رساله در علم موسیقی، تألیف درویش علی چنگی خانی (خوانی)، نغمات‌الاسرار تألیف میرزا احمد بن میرزا محمد، رساله موسیقی، منتفع‌الطالبین و راگ راگنی می‌باشد. کتاب موسیقی که تا امروز ناشناخته مانده است محتوی نغمه داؤد و البوم موزیک می‌باشد. نسخه مصور نغمه داؤد که در قرن هجدهم نوشته و به‌خط نستعلیق استنساخ گردیده بود در موزه ملی هند دهلی‌نو محفوظ است. این نسخه دارای چند مینیاتور است که در صفحه مقابل آن در فارسی دری تشریح گردیده است. مثلاً در مقابل یک مینیاتور این ابیات داده شده است:

یک حور مثال اندر آن دشت      بردوش گرفته بین می‌گشت  
چون بود ز هجر یار غمگین      می‌داد بخود ز سیر تسکین  
چون نغمه‌اش آهوان شنیدند      مستانه به‌پیش او دویند

آلبوم خطاطی شامل رساله‌ای درباره موسیقی است که در آن ابیات راگها و راگنی‌های گوناگون در زبان هندی داده شده و در فارسی دری ترجمه گردیده است. مثلاً راگنی رام کلی، راگنی کیدار، راگ توری، راگ بیروی، راگ مالسری، راگنی بنگالی، راگنی مارو، راگ گوری، راگ ملار، راگنی سد کلیان.

متأسفانه این نسخه که در سال ۱۸۳۰ م استنساخ گردیده ناقص‌الاول است. ولی آنچه موجود است دارای بیست و یک مینیاتور و شصت و یک ورق می‌باشد.

بزرگترین شاعر دو زبانه فارسی‌دری و اردو میرزا اسدالله خان غالب دهلوی<sup>۱</sup> می‌باشد. غالب یک مثنوی بنام «مغنی‌نامه» سروده است که این‌طور شروع می‌شود:

مغنی دگر زخمه برتار زن      گل از نغمه تر بدستار زن...

۱. غالب دهلوی، میرزا اسدالله خان: کلیات غالب (فارسی)، جلد اول، ص ۳۸۸.

هم از خویش گوشه بر آواز نه	دل از خویش بردار و بر ساز نه
درین پرده نقشی به‌هنجار بند	ز گنجینه ساز بر دار بند
بآهنگ دانش نوا ساز شو	برامش بزاورهم آواز شو
دل آویز باشد نوایی چنین	که دانه ز دستان‌سرایایی چنین
ز جان جاودانی روان را درود	ز کام و زبان هر سه جان را درود
درخشد همی گوهر تابناک <sup>۱</sup>	گهر جوی را مژده کز تیره خاک

آخرین شاعر بزرگ دوزبانه فارسی‌دری و اردو علّامه اقبال می‌باشد. اقبال در

«بندگی‌نامه» تحت عنوان «در بیان فنون لطیفه غلامان» دربارهٔ موسیقی می‌نویسد:

من چه گویم از فسون بندگی	مرگها اندر فنون بندگی
همچو سیل افتد بدیوار حیات	نغمه او خالی از نار حیات
پست چون طبعش نواهای غلام	چون دل او تیره سیمای غلام
ذوق فردا لذت امروز رفت	از دل افسرده او سوز رفت
مرگ یک شهر است اندر ساز او	از نی او آشکارا راز او
از جهان بیزار می‌سازد ترا	ناتوان و زار می‌سازد ترا

\*

نیستی در کسوت صوت است و بس	الحدز این نغمهٔ موت است و بس
در بزم و زیرش هلاک آدم است	تشنه کامی این حرم بی‌مزم است
زهر اندر ساغر جم می‌دهد	سوز دل از دل برد غم می‌دهد
زان غم دیگر سرود او تهیست	بندگی از سر جان نا آگهیست
بیوه زن را اینچنین شیون رواست	من نمی‌گویم که آهنگش خطاست
تا برد از دل غمان را خیل خیل	نغمه باید تندرو مانند سیل
آتشی در خون دل حل کرده‌ای...	نغمه می‌باید جنون پرورده‌ای
«کاندرو بی‌حرف می‌روید کلام»	می‌شناسی در سرود آن مقام
دل به صورت بست و از معنی ندید <sup>۲</sup>	مطرب ما جلوهٔ معنی ندید

۱. غالب دهلوی، میرزا اسدالله خان: کلیات غالب (فارسی)، جلد اول، ص ۳۸۸.

۲. اقبال لاهوری، محمد اقبال: دیوان اقبال لاهوری، ص ۷-۲۲۶.